

### متن پرسش

سلام: یک هفته است که جمله ای از کتاب (مجموعه مقالات شمس تبریزی) مرا به خود مشغول کرده است. در این کتاب صحبت های شمس الدین تبریزی جمع آوری شده است. جمله این است: «مقصود از وجود عالم، ملاقات دو دوست بود که روی در هم نهند جهت خدا، دور از هوا.» بنده عمق این جمله را، عمق زیبایی اش، ضرورتش و روحانیتش را با گوشت و پوست و استخوان درک می کنم و می فهمم. البته نمی دانم محیط این دوستی و هوای آن و فضای آن چه گونه است ولی یقین دارم شیرین ترین شیرینی دنیاست و دلم شدید گرفته است. دلم می خواهد دوستی این چنین باشم و دوستی این چنین داشته باشم. ولی نه من آنم که باید باشم و نه کسی را دارم آن چنان که آن گونه باشد. من دوست دارم طعم لذت های معنوی بهشت را در همین دنیا حس کنم. دلم می خواهد کسی را در دنیا داشته باشم که روی در هم نهیم جهت خدا، دور از هوا. کجا به دنبالش بگردم؟ شما چنین همدمی دارید؟ هم نشینی با اهل خدا، برای خدا، بدون هوای نفس چه لذتی دارد؟ استاد من کتاب «جایگاه حب اهل بیت (ع)» شما را سه سال پیش خوانده ام. (شرمندانه اسم کتابتان به طور کامل در ذهنم نیست). همان زمان احساس کردم یک حلقه ی مفقوده دارد و حالا احساس می کنم این حلقه ی مفقوده را شمس می شناخته است. یک دوست از جنس خدا. (جسارت بنده را ببخشید). استاد! چه کنم که دوستی باشم از جنس خدا و دوستی داشته باشم از جنس خدا؟

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در عین این که پیشنهاد می کنم کتاب «ادب خیال و عقل و قلب» را نیز به عنوان مقدمه ی این راه دنبال کنید تا از موانع پیش رو به راحتی عبور نمایید، عرض می کنم به محبوبی فکر کنید که شهداء به امید خوشحال کردن او حاضر بودند تا مرز شهادت جلو روند و در بی سیم به فرماندهی خود خبر دادند به امام خمینی بگویند ما تا آخر ایستادیم. امروز باید به دنبال دوستی بود که تاریخ انبیا را زنده کرده است و به سلوکی فکر کرد که در ذیل شخصیت اشراقی حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» می توان ولی شناسی فراموش شده ی بشر را دوباره احیاء کرد. موفق باشید